

در بلا هم می چشم لذات او

می‌گویند آقا میرزا جواد ملکی تبریزی در عید غدیر نشستی داشتند و مردم به دیدن ایشان می‌آمدند. قضیه عجیبی واقع شد و پسر ایشان که عصای دست ایشان بوده است و از نظر علم و تقوا خیلی بالا بوده است. این پسر برای اینکه خدمتی به امیرالمؤمنین (ع) کرده باشد، استکان و نعلبکی‌ها را بر سر حوض برد تا بشوید و تمیز کند. پای او لیز خورد و در حوض (عمیق) افتاد و خفه شد. ناگهان اهل خانه توجه کردند که جنازه پسر روی آب است. گریه آنها بلند شد. مرحوم آقا میرزا جواد آقا دیدند جنازه پسر روی حوض افتاده است. به زن‌ها گفتند عید مردم را عزا نکنید و ساکت باشید. بالاخره جنازه را در یک اطاق بردند و آرام آرام در جلسه آمدند. یک شخصی پرسید آقا چه خبر بود؟ فرمود خدا امروز به ما عیدی داده است!

(در بلا هم می‌چشم لذات او مات اویم مات اویم مات او)

(فرازی از سخنان آیت الله مظاهری، برداشت از پایگاه اطلاع رسانی مشرق، تاریخ انتشار: ۱۳ مرداد ۱۳۹۴)

احترام به قرآن

یکی از صفات بارز آیت الله العظمی بروجردی، رحمة الله علیه، احترام به قرآن بود. روزی از طرف یکی از سران کشورهای عربی، هیأتی خدمتشان رسیده بودند و قرآنی را به عنوان هدیه، تقدیم ایشان کردند. در هنگام تقدیم قرآن، آن مرحوم با کھولت سن و حال خاصی که داشتند، ایستادند و قرآن را تحویل گرفتند سپس نشستند و پیش از آن که با اعضای هیأت سخن بگویند، قرآن شریف را گشوده و با صدای بلند آیاتی را تلاوت نمودند، آن گاه قرآن را در جای مناسبی گذاشتند و تعارفات معمولی را با میهمانان انجام دادند.

[منبع: کتاب هشتم نکتہ درباره قرآن تالیف رضا باقی زاده]



شما با ملکی های معروف تبریز نسبتی دارید؟

مرحوم میرزا جواد آقا ملکی، پس از سپری شدن دو سال از آشنایی اش با عارف کامل، مرحوم ملاحسین قلی همدانی، به ایشان عرض کرد: من در سیر و سفر معنوی خود به جایی نرسیده ام و پیشرفت چندانی نداشته ام. استاد، اسم و رسمش را می‌پرسد. پس از شنیدن کلمه ملکی با تعجب می‌پرسد: «شما با ملکی های معروف تبریز نسبتی دارید؟ آقا میرزا چون آن ها را خوب و شایسته نمی دانسته، از آن ها انتقاد می کند تا خود را جدای از آن ها بداند. استاد به شاگرد جوانش می گوید: هر وقت توانستی کفش آنهایی را که بد می دانی، جلویشان جفت کنی، من خود به سراغ تو خواهم آمد و تعالیم لازم را ارائه خواهم کرد. فردای آن روز میرزا این سفارش استاد را در جلسه درسی که اقوام او نیز شرکت می کردند، عملی می سازد و وقتی خبر این جریان به گوش سایر بستگان در تبریز می رسد، اثر بسیاری در رفع کدورت های قبلی به جا می گذارد.

[مردی از ملکوت/ارتحال عارف کامل، میرزا جواد آقا ملکی تبریزی رحمة الله، نشریه گلبرگ - بهمن ۱۳۸۲، شماره ۴۷]

خاطره ای از نواب!



سال ۱۳۳۲ نواب کاندیدای وکالت مجلس شد. فردی اعلامیه‌ای صادر نمود و در آن نواب را دشمن امام زمان عجل الله فرجه نامید. نواب خیلی دلش گرفت. وقتی به خانه بازگشت از شدت ناراحتی شروع به گریه کرد. حتی نتوانست با من صحبت کند. در همین زمان ایشان انصراف خود را از وکالت مجلس اعلام نمود. مدتها گذشت و آن شخص به بیماری سختی دچار شد. وقتی این موضوع را به آقا اطلاع دادند، ایشان گفتند: «باید به عیادت برویم.» ولی آقای «واحدی» خاطره آن روز را به یاد ایشان آورد و گفت: «او به شما تهمت زده است. چگونه به عیادت او می‌روید.» نواب بدون توجه به صحبت اطرافیان به ملاقات آن شخص رفت و هفتاد مرتبه حمد را تلاوت کرد و دعا خواندند تا حال مریض بهتر شد (و ۲۰ تومان نیز کنار بستر او گذاشت و بازگشت. آن فرد از خجالت حتی به آقا نگاه نکرد).

[علی اکبری، به یاری خداوند توانا، نشر یا زهرا، چاپ سوم، ۱۳۹۲ م، ۵۹، ۵۸]

سوال

در یکی از روزهای ماه رمضان روزه گرفتم ولی دندانهایم را مسواک نزد، و بدون اینکه باقیمانده غذاهای لابلای دندانها را عمداً ببلم، خودبخود بلعیده شده است. آیا قضای روزه آن روز بر من واجب است؟

جواب

اگر علم به وجود باقیمانده غذا در بین دندانهایتان و یا علم به رسیدن آن به حلق نداشته‌اید و فرو رفتن آن هم عمدی و با التفات نبوده، قضای روزه بر شما واجب نیست.